

## بخش دوم شبه‌جزیره آبشوران<sup>۱</sup>

قسمت جنوب شرقی رشته کوه‌های قفقاز با کوه‌های کم‌ارتفاع در ساحل غربی دریای مازندران به اندازه ۸۰ کیلومتر وارد دریا می‌شود و شبه‌جزیره آبشوران را ایجاد می‌کند. این شبه‌جزیره پستی و بلندی فراوانی دارد اما مانند دشت مغان بی‌حاصل است، به ویژه در اطراف چاه‌های نفت که حتی خار هم نمی‌روید ولی در منطقه میانی شبه‌جزیره که سرعت باد کمتر است تاتارها به کار کشاورزی می‌پردازند. در سواحل شمالی آن هم باغات بزرگی وجود دارد که انگور و هندوانه خوبی به عمل می‌آید.

خاک این منطقه نمک فراوانی دارد و غلظت نمک در تمامی دریاچه‌های کوچکی که در این شبه‌جزیره وجود دارد بالاست، به طوری که در فصل تابستان پس از تبخیر آب، قشر نازکی از نمک مانند برف ته‌نشین می‌شود. سواحل دریا در این شبه‌جزیره کم‌عمق است. در داخل خلیجی که تشکیل شده چند جزیره وجود دارد که بزرگترین آن جزیره مقدس در ساحل شرقی و نارگین<sup>۲</sup> در ساحل جنوبی می‌باشد. این دو جزیره خلیج باکو را از طوفان های جنوبی حفاظت می‌کنند.

آب و هوای منطقه مناسب اما خیلی خوب نیست. مخصوصاً در فصل تابستان، گرم، مرطوب و طاقت‌فرساست. در زمستان هم سرد و مرطوب بوده و بادهای شدیدی می‌وزد. شبه‌جزیره آبشوران محل وقوع طوفان‌های خطرناکی است. بادهایی که بدون هیچ مانعی از سمت دریا می‌وزند وارد محدوده شمالی آن می‌شوند. دمای هوا در فصل زمستان کمتر از منهای ۵ درجه سانتی‌گراد نمی‌شود اما به خاطر شرایط اقلیمی، بسیار بیشتر احساس می‌گردد. طوفان، شن و حتی ماسه ریز را با خود حمل کرده، رفت و آمد را مشکل‌تر نموده و گاهی به طور کل مانع از آمد و شد می‌شود. دریای مازندران به خاطر بادهای خود که در حد طوفان می‌باشند شناخته شده است. فشار این بادهای در یک چشم بر هم زدن تبدیل به طوفان شده و جهت آنها دائماً تغییر می‌کند.

تنها شهر این شبه‌جزیره باکو می‌باشد که در قسمت جنوبی آن واقع شده است. این شهر از شرق به دماغه سلطان، از غرب به دماغه شیکوف<sup>۳</sup> و از جنوب به نارگین محدود می‌شود. قسمت شمالی شهر به کوه‌های نیم‌دایره‌وار و کم ارتفاعی محدود شده و مانعی برای بادهای

۱. Apscheron. ۲. Nargin. ۳. Schikoff

شمالی ایجاد می‌کند. شرایط جغرافیایی و موقعیت ساحلی منطقه، مکان مناسبی برای وجود یک شهر پدید آورده است. این شهر در سال‌های بسیار دور بنا نهاده شده و به خاطر بادهای فراوان به باکو، شهر بادها معروف گردیده است. در سال‌های اخیر موقعیت اقتصادی شهر به خاطر اکتشاف نفت بهتر شده است. گذشته از آن کالای صادراتی ایران و ترکمنستان به اروپا توسط راه‌آهن جدید الاحداث فراسوی کاسپین<sup>۱</sup> از این شهر می‌گذرد. این راه‌آهن را می‌توان ادامه راه‌آهن فراسوی قفقاز که باکو را از طریق تفلیس به بندر باتوم در ساحل دریای سیاه متصل می‌کند، دانست.



برج دوشیزه باکو

شهر از دو قسمت کاملاً متمایز تشکیل یافته که یکی محله روس‌ها و دیگری محله تاتارهاست. محله روس‌ها در ساحل خلیج در زمین مسطحی بنا شده و محله تاتارها به صورت آلفی‌تائری در ارتفاعات قسمت شمال‌غربی شهر قرار دارد. منطقه روس‌ها شبیه سایر شهرهای روسی با خانه‌های زیبا، خیابان‌های پهن و مسطح و با پلیس و روشنایی است. جدیداً طرحی در دست ساختمان می‌باشد که در خیابان‌های این منطقه، خط آهن شهری احداث گردد. اگر مسافر قصد داشته باشد از شهرهای شرقی دیدن کند باید سری به محله قدیمی و تاتارنشین باکو بزند. از دیدنی‌های این محله می‌توان از قلعه قدیمی حاکم‌نشین نام برد که هنوز هم پابرجاست. برج و باروی آن با محل‌هایی برای تیراندازی سابقاً دور تا دور شهر را فرا می‌گرفت اما اینک با افزوده شدن به وسعت شهر در مرکز شهر واقع شده است. گذشته از آن باید از برج دوشیزه نام برد که بنا به داستانی برای دختر حاکم مقتدر شهر ساخته شده بود و پس از اتمام آن، او از بالای آن سقوط کرد و به میان صخره‌ها افتاد. این برج اینک به عنوان فانوس دریایی عمل می‌کند و از بالای آن منظره بسیار زیبایی از تمامی باکو و اطراف آن دیده می‌شود.

۱. Transkaspian راه‌آهنی است که احداث آن در سال ۱۸۷۹ م در زمان روسیه تزاری در امتداد جاده ابریشم آغاز شد. این خط از ترکمن‌باشی واقع در ساحل دریای کاسپین در ترکمنستان آغاز شده، از عشق‌آباد و مرو گذشته، از سمرقند و بخارا عبور کرده و در تاشکند در مرز چین خاتمه می‌یابد.

بالاخره باید از بازار تاتارها به نام قره بازار نام برد که اهالی به آن بازار کوچۀ تاریک نام نهاده‌اند. این بازار جداً کوچۀ تاریکی است که در دو طرف آن حجره‌های تجار قرار دارد. سقف این بازار از جنس الوار و گل می‌باشد و روزنه‌هایی برای روشنایی در آن ایجاد شده است. این سقف از گرمای شدید آفتاب در تابستان و برف و باران در زمستان جلوگیری می‌کند. در این بازار گذشته از تماشای اقوام مختلف قفقاز با لباس‌های زیبا و متنوع محلی، می‌توان از صنایع‌دستی اهالی تاتار و ایرانی شهر که برای فروش در مغازه‌ها عرضه می‌شود، دیدن کرد. اولین راسته‌ای که مسافر را به دیدن خود دعوت می‌کند راسته فرش و پارچه فروشان ایرانی است. در سایر حجره‌ها کارگرانی نشسته و جوراب‌های تاتاری با نقش‌ها و رنگ‌های مختلف می‌بافند. در دیگری کفش و نوعی سرپوش به نام پاپاخ می‌دوزند. گیوه‌ها و صندل‌های تاتاری بسیار زیباست. آنها از جنس چرم بوده و بعضی از آنها زینت‌آلاتی هم دارند. اما اندازه آنها بسیار کوچک است و پاشنه پا بیرون می‌ماند. نوک نوعی از این کفش‌ها به بالا پیچ خورده و به صورت زیبایی تیز می‌باشد. اما پاپاخ که از پوست بره دوخته شده و قسمت پشیمی آن بیرون می‌باشد به قدری بزرگ و سنگین است که مسافری که از مناطق سردسیر شمال اروپا می‌آید تعجب می‌کند که صاحب آن چگونه این وزن را تحمل می‌کند. جنس پاپاخ‌هایی که ملاک‌ها و بیک‌ها به سر دارند بسیار بهتر و قیمت آن گران‌تر است. تاتارها، ایرانیان و اهالی سایر کشورهای اسلامی عادت دارند که سر خود را گرم و پای خود را خنک نگه دارند که دقیقاً برعکس عادات ما اروپائیان است. برخی از آنها حتی در زمستان‌های سرد در برف و یخبندان هم پای برهنه حرکت می‌کنند. در حجره‌های دیگر این راسته، مغازه طلافروشان و اسلحه‌سازان قرار دارد که زیورآلات بسیار زیبا از جنس طلا و نقره، مزین به سنگ‌های قیمتی و خنجرهای تاتاری ساخته و پرداخته می‌گردند. این خنجر در دست تاتارها اسلحه خطرناکی است. خنجرها غلاف بسیار زیبایی دارند که با کمربندهای گران‌قیمتی بسته می‌شوند. در ساخت آنها از الیاف و تزئیناتی از طلا و نقره استفاده می‌شود.

آنگونه که بیان کردم محله روس‌نشین شهر در کنار دریا واقع شده است. خیابان پهنی مستقیماً به بندرگاه و اسکله سنگی می‌رود که بهترین، زیباترین و بزرگ‌ترین خیابان باکو است. در این بندرگاه، قایق‌ها و کشتی‌های بادبانی و بخاری بزرگ و کوچک لنگر انداخته‌اند. بعضی از آنها به آستاراخان و سواحل رود ولگا<sup>۱</sup> و کشتی‌های بزرگ‌تر به سایر بنادر قفقاز و ایران رفت‌وآمد می‌کنند. در قسمت جنوبی، دماغه بیلوف بصورت یک موج‌شکن طبیعی عمل می‌کند و از شدت باد و امواج دریا به نسبت زیادی می‌کاهد. این دماغه برای خود شهر کوچکی می‌باشد و بندرگاه آن پایگاه دریایی ارتش روسیه در دریای مازندران است. خانه‌های افسران و پادگان سربازان هم در این دماغه قرار دارد. کلیسای

۱. Volga رودی در غرب روسیه به درازای ۳۶۹۲ کیلومتر که طولانی‌ترین و پرآب‌ترین رود اروپا است که به دریای مازندران می‌ریزد. یازده شهر بزرگ روسیه در کنار حوزه‌های آبریز رود ولگا قرار گرفته است.

زیبائی با برج ناقوس سبز رنگ به زیبایی آن می‌افزاید. در جهت جنوب‌شرقی، جزیره‌های سنگی، شنی و صخره‌ای نارگین، وولفا<sup>۱</sup> و پسچانیچ<sup>۲</sup> دیده می‌شود. شهر در سمت شرق به دماغه سلطان ختم می‌گردد.

این‌ها مناظری است که بیننده از اسکله می‌بیند. مردم زیادی در این خیابان بالا و پائین می‌روند. از افسران روسی با اونیفورم‌های سبز، خاکستری یا آبی گرفته تا قزاق‌ها، گروسینی‌ها، ارمنه، بیک‌های خوش‌پوش تاتار و گدایانی کمره‌گنر را تا چندین قدم دنبال می‌کنند تا سکه‌ای نصیبشان گردد، در این خیابان در رفت و آمدند. تاتارها با رداهای آبی روشن یا سیاه و کمربندهای چرمی با تزئیناتی از طلا یا نقره و پاپاخ، بسیار زیبا به نظر می‌رسند. در اویش در حالی که دست خود را دراز کرده‌اند تا رهگذری به آنها کمک کند، در کنار خیابان چمباتمه زده‌اند. تاتارهای مغازه‌دار مشغول فروش کالاهای خود هستند تا روزی خود را به دست آورند. در خیابان ساحلی، فایتون‌ها و گاری‌های فراوانی با سرعت زیاد در رفت و آمد می‌باشند. فایتون‌های باکو شبیه درشکه‌های ماست اما بسیار سبکتر و زیباترند و استفاده از این نوع وسیله نقلیه راحت‌ترین روش حمل‌ونقل در تمام روسیه است. گاری یا ارابه، تخت چهارگوش نسبتاً بزرگی است که تاتارها بارها و محصولات خود را به روی آنها حمل می‌کنند. گاری دو چرخ بسیار بزرگ دارد که به هم مربوط می‌باشند. وقتی گاری به حرکت می‌افتد این محور هم به دور خود چرخیده و جبر جبر می‌کند. تاتارها در ایام تابستان پارچه‌ای به روی آن کشیده و سایه‌بانی ایجاد می‌کنند تا هم خود و هم کالای آنها که اکثراً محصولات کشاورزی است از شدت آفتاب در امان باشد.

در کنار این خیابان ساحلی ساختمان‌های بزرگی وجود دارد. یکی از آنها کارگاه بسیار بزرگ شرکت حمل و نقل دریائی قفقاز و مرکور<sup>۳</sup> است. گمرک روسیه، قصر حاکم شهر و چندین ساختمان دیگر هم در این خیابان قرار دارد. همچنین مغازه‌های متعددی وجود دارد که یکی از آنها بقالی و شراب فروشی متعلق به یک مرد ارمنی به نام گریکوروو<sup>۴</sup> است. در این مغازه پونچ<sup>۵</sup> اصل سوئدی از شهر ریگا به فروش می‌رسد. او از طرف مهندسین سوئدی شرکت نفت نوبل<sup>۶</sup> "کنسول سوئدی" نام داده شده است.

باکو حدود ۶۰ هزار نفر جمعیت دارد. اقوام گوناگون آن به ترتیب در صد جمعیت روس، تاتار و ارمنه می‌باشند اما اقوام دیگری هم در شهر زندگی می‌کنند که مهم‌ترین آنها گرجی، لزگی، چرکس، ایرانی و یونانی‌ها هستند. اروپائی‌های شهر گذشته از روس‌ها، اهالی سوئد و فنلاند می‌باشند که تعداد آنها حدود ۲۰۰ نفر است و در شرکت نفت نوبل خدمت می‌کنند. عده‌ای به عنوان مهندس، سرکارگر و کارگر در بالاخانی یا کارخانه نفت در شهر سیاه

۱. Volf. ۲. Pestschanij. ۳. Kavkas i Merkur. ۴. Griktorov.

۵. Punch یک نوع نوشیدنی الکلی سوئدی

۶. شرکت تولیدات نفتی برادران نوبل یا برانوبل، یک شرکت روسی که توسط لودیگ و روبرت نوبل در سال ۱۸۷۴ م تأسیس شد. دفتر مرکزی این شرکت در سنت پترزبورگ قرار داشت. هنگام انقلاب روسیه، پس از خروج خانواده نوبل از این کشور در سال ۱۹۱۸ م، شرکت در اختیار دولت مرکزی شوروی قرار گرفت. این شرکت در سال ۱۹۶۴ م منحل شد.

انجام وظیفه کرده و گروه دیگر به عنوان ناخدا و کارکنان موتورخانه کشتی‌های بخار، در استخدام قسمت کشتیرانی شرکت نفت نوبل یا شرکت قفقاز و مرکور هستند. لودویگ نوبل<sup>۱</sup> برای اقامت مهندسين و کارمندان سوئدی و فنلاندی تأسیسات نوبل در شهر سیاه، ساختمان بسیار زیبا و راحتی را در کنار دریای مازندران بنا نهاده که تمامی امکانات تفریحی از قبیل میز بیلپارد، بولینگ و سالن رقص در آن وجود دارد و ویلا پترولیا<sup>۲</sup> خوانده می‌شود.



روستاهای تاتاری در تمامی این شبه‌جزیره پراکنده شده‌اند و عموماً شبیه قسمت تاتارنشین باکو می‌باشند. این روستاها از تعدادی خانه‌های سنگی با سقف صاف تشکیل شده که توسط کوچه‌های تنگ و باریکی به هم مربوط هستند. در هر روستا یک یا چند مسجد، مدرسه، حمام، چایخانه و مغازه‌های گوناگون وجود دارد. در برخی از روستاها خرابه‌ها و باز مانده‌های قلعه‌های قدیمی با برج و بارو دیده می‌شود. مثلاً روستای رومانان<sup>۳</sup> در جنگ‌های گذشته توسط قلعه‌ای که از موقعیت خوبی برخوردار بود، حفاظت می‌شد و خرابه‌های آن هنوز هم در تپه‌ی خارج از آبادی باقی مانده است.

در سوراخانی<sup>۴</sup> گذشته از این قبیل مخروبه‌ها آثار دینی دیگری هم وجود دارد که معبد و آتشکده‌ی آتش‌پرستان هندی می‌باشد. این آتشکده که در چند صد قدمی خارج از روستا واقع شده یک بنای سنگی کوچکی با ۴ دروازه و سقف گنبدی شکل است. آتش جاویدان این آتشکده از زمان‌های قدیم با گازی که بطور طبیعی از زمین متصاعد می‌شود روشن می‌باشد. در وسط آتشکده سوراخی شبیه لوله در زمین ایجاد کرده‌اند و آتش با شعله‌های زرد، سرخ و نارنجی در عبادتگاه آنها می‌سوزد. در ۴ سمت حیاط، ساختمان‌های کوتاهی ساخته‌اند که

۱. Ludvig Nobel برادر بزرگتر آلفرد نوبل مخترع دینامیت و بانی جایزه نوبل، تولد ۲۷ ژوئیه ۱۸۳۱ در استکهلم، درگذشت ۱۲ آوریل ۱۸۸۸ م، او اولین کشتی نفتکش دنیا به نام زرتشت را طراحی کرد.

۲. Petrolia. ۳. Romana. ۴. Surakani

آتش‌پرستان در این اطاق‌ها زندگی می‌کردند. در داخل این اطاق‌ها چند نیمکت سنگی به زمین و دیوار محکم شده است. در انتهای اطاق‌ها قسمتی مجزا شده و در آن نیایشگاه کوچکی ساخته‌اند. گاز به این قسمت هم لوله‌کشی شده و شعله آن اطاق تاریک را روشن می‌کند. مردمانی که در این اطاق‌ها زندگی می‌کردند در ساعاتی از روز در مقابل این محل مقدس به نیایش می‌پرداختند. حیاط این آتشکده توسط دروازه‌ای به صحرا باز می‌شود و در کنار آن برج نگهداری و اطاق کوچکی برای اقامت نگهبان ساخته شده است. در قسمت خارجی این دروازه جملاتی به زبان هندی دیده می‌شود. به من گفته شد که عمر این پرستشگاه به ۱۵۰ سال می‌رسد اما بسیار خوب نگهداری شده‌است. در زمان‌های گذشته هنگام نیایش شبانه، مؤبد از پله‌های این محل مقدس بالا می‌رفت و شعله‌های آتش جاویدان از درون آتشکده دیده می‌شد. سپس او برای مؤمنینی که در آنجا اجتماع کرده بودند موعظه می‌نمود. منظره بسیار زیبایی پدید می‌آمد که آدم را تحت تأثیر قرار می‌داد.



در اطراف سوراخانی هنوز هم آتش جاویدان روشن است. منابع گاز به اندازه‌ای می‌باشد که اگر با چوب حفره‌ای در زمین حفر کنیم و شعله کبریتی به آن نزدیک کنیم زمین شعله‌ور می‌شود و تا زمانی که سوراخ گرفته شود و یا باد آن را خاموش کند روشن می‌ماند. در اطراف ۴۰ یا ۵۰ آتشی که در این منطقه روشن است تاتارها با کشیدن دیواری به کار پخت گچ مشغولند. حرارت این تنورها به قدری زیاد است که تعدادی از سنگ‌های دیوارها سفید شده‌اند. شعله‌های آتش در وسط بیابان هنگام شب بسیار زیباست و حتی از باکو هم دیده می‌شود.

در سوراخانی یک پالایشگاه نفت نیز وجود دارد که متعلق به آقای کوکروف<sup>۱</sup> می‌باشد.

۱. Kokeroff

ماشین بخار این پالایشگاه و مخزن تقطیر آن، با حرارت این آتش‌ها کار می‌کند. جداً که او یک دیگ بخار مجانی دارد. او از این آتش برای روشن کردن محوطه کارخانه هم استفاده می‌کند. به این ترتیب کاملاً بدهی است که از این آتش جاویدان و مقدس، گذشته از دعا و نیایش استفاده‌های دیگری هم می‌توان کرد. آخرین گروه مؤمنین این مذهب عجیب که به گبرها معروف هستند چندی پیش به بمبئی مراجعت کردند.



آتشکده زرتشتیان در سوراخانی

گذشته از خروج گاز پدیده دیگری هم در این شبه‌جزیره وجود دارد و آن وجود آتش‌فشان می‌باشد. پرفسور شوگرن<sup>۱</sup> در این منطقه حدود ۳۰ چشمه آتش‌فشانی شمارش کرده اما اگر بخواهیم چشمه‌های کوچکتر را هم به حساب آوریم تعداد آنها بسیار بیشتر خواهد شد. این آتش‌فشان‌ها اغلب در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن آلیات در نزدیکی دریا دیده می‌شوند. در اینجا من در مورد یکی از آنها که در فاصله ۱۲ ورستی غرب بالاخانی در نزدیکی روستای تاتاری بیناگادی<sup>۲</sup> واقع شده، توضیحاتی بیان می‌کنم.

این آتش‌فشان دهانه‌ای به ارتفاع ۱۶۰ متر ایجاد کرده است. هنگام فعالیت کاملاً شبیه دم و بازدم، مواد مذاب از دهانه آن خارج شده و دوباره فرو می‌رود. به این ترتیب حباب‌های بزرگ و کوچک پر از گاز در سطح آن پدید می‌آید. این حباب‌ها پس از مدت کوتاهی می‌ترکند و مواد مذاب به اطراف پرت می‌شود. این دهانه در یکی از فعالیت‌های خود مواد مذاب را تا چندین ورستی به اطراف پرتاب کرد. دهانه آن توسط لایه‌های خاکستری و آبی‌رنگ مواد مذاب سخت شده، پوشیده است. جنس این لایه شبیه لاستیک می‌باشد و پس از سرد شدن ترک‌های عمیقی در سطح آن پدید می‌آید. من در یک سواری آن را از نزدیک دیدم. پای اسب من چندین نوبت در این شکاف‌ها که دیده نمی‌شد فرو رفت و حرکت بسیار مشکل و خطرناک بود.

هنگام فعالیت‌های آتش‌فشانی معمولاً شعله‌های آتش هم دیده می‌شود. سپس نفت فوران می‌کند و با انفجارات کوچکی دیواره‌های سخت شده مواد مذاب تکان می‌خورد.

۱. Sjögren. ۲. Binagadi